

# ویژگی‌های دعوت محمد بن عبدالوهاب

مصدر:

نوار اسلام

IslamTape.Com

عنوان کتاب:	ویژگی‌های دعوت محمد بن عبدالوهاب
مصدر:	نوار اسلام
موضوع:	مجموعه عقاید اسلامی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری
منبع:	IslamTape.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaiislam.com](http://www.sadaiislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
ویژگی‌های دعوت محمد بن عبدالوهاب.....	۱
دعوت به توحید:.....	۲
برحذر داشتن از شرک:.....	۴
دوستی و دشمنی (ولاء و براء).....	۵
اتباع، نه ابتداع.....	۸
احیای دین و تحکیم شریعت:.....	۹



## ویژگی‌های دعوت محمد بن عبدالوهاب

حمد و سپاس پروردگاری را که در هر عصر و زمانی، علمای ربانی را که جانشینان پیامبرند، برمی‌گزیند و آنان، گمراهان را به سوی هدایت فرا می‌خوانند و در مقابل اذیت و آزار جاهلان، صبر و شکیبایی می‌ورزند و به وسیله‌ی کتاب الله، مرده‌دلان را که به خواب غفلت فرو رفته‌اند، بیدار نموده، با انوار الهی چشمان بی‌نورشان را نورانی می‌سازند.

چه بسیار افراد گرفتار در دام شیطان که توسط مبلغان دین خدا از دام شیطان رهایی یافته و چه بسیار گمراهان غرق‌شده در وادی ضلالت که به وسیله‌ی این داعیان نجات پیدا کرده‌اند. پس ثمره‌ی زحمات این عالمان چه زیبا و نیکو بوده و بر عکس، واکنش و برخورد مردم با آنان، چه بد و ناپسند! علمای ربانی، کتاب خدا را از تحریف و تأویل جاهلان، مصون و محفوظ داشته‌اند. پس گواهی می‌دهیم که هیچ معبود به‌حقی جز الله نیست؛ او، یگانه است و هیچ نیازی به شریک و انباز ندارد. خدای متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ [طه: ۹۸].

همچنین گواهی می‌دهیم که محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی خداست؛ آن رسول گرامی که فرموده است: «خداوند، در هر قرن، مجددی را از میان این امت می‌فرستد تا دینش را پاک‌سازی نماید». [ابوداود، حاکم و بیهقی].

بی‌تردید شیخ‌الاسلام محمد بن عبدالوهاب تمیمی رحمته‌الله مجدد قرن دوازدهم هجری بوده است. وی، در سال ۱۱۱۵ هجری قمری متولد شد و در سال ۱۲۰۶ هـ.ق وفات یافت. بر اساس تفسیر ابن‌کثیر و سیوطی که می‌گویند: مجدد قرن، کسی است که یکصد سال در میان مردم زندگی کند

و در میان همگان به سلاح علم مجهز بوده و به احیای سنت مشهور باشد؛ بنابراین تنها محمد بن عبدالوهاب می‌تواند مصداق این لقب در قرن دوازدهم باشد.

شیخ محمد بن عبدالوهاب در سن چهل سالگی، پس از وفات پدرش، قاضی عبدالوهاب، به دعوت و ارشاد مردم پرداخت. وی، نیم قرن تلاش بی‌وقفه نمود و توانست انقلابی دینی و عقیدتی به‌وجود آورد و مسیر تاریخ را از تاریکی به سوی روشنایی تغییر دهد.

نویسندگان و تحلیل‌گران، در مورد کیفیت دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب، اختلاف نظر دارند که آیا دعوت وی، تجدید دین یا نشاط علمی یا اصلاح مسایل اجتماعی و یا حرکت سیاسی بوده است و یا دعوتی جامع و فراگیر بوده که همه موارد مذکور را در بر داشته است؟ البته ما، در صد بیان نظرات خصمانه دشمنان و مخالفان شیخ نیستیم که حرکت او را مذهب پنجم بدانیم و یا حرکتی تکفیری تلقی کرده‌اند که ریختن خون مسلمانان را مباح قرار می‌دهد. بدون شک یک پژوهشگر منصف، پاسخ این سؤالات را به‌آسانی از خلال خدمات شایسته‌ای که از شیخ و شاگردانش به جای مانده و بیانگر حقانیت این دعوت خجسته و بی‌نظیر است، درمی‌یابد.

### دعوت به توحید:

- قطعاً اساس دعوت شیخ را توحید با اقسام سه‌گانه ذیل تشکیل می‌داد:
- ۱- توحید ربوبیت: یعنی یگانه دانستن خداوند در افعالش مانند آفرینش، تدبیر و مالکیت.
  - ۲- توحید الوهیت: یعنی یگانه دانستن خداوند در پرستش و بندگی مانند دعا، نذر، توکل و قربانی کردن.
  - ۳- توحید اسماء و صفات: یعنی یگانه دانستن پروردگار در نام‌ها و

صفاتی که خود را با آن‌ها وصف کرده است.

شیخ بیش از هر چیزی به توحید ربوبیت اهمیت می‌داد و آن را به بهترین نحو بیان می‌کرد. چنان‌که در اصول ثلاثه می‌گوید: باید دانست که آیین حنیف ابراهیم علیه السلام یعنی این‌که، خدای یگانه را مخلصانه بپرستی، چون خداوند همه انسان‌ها را به بندگی خود دستور داده و بخاطر آن آفریده است و در این باره می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶] «من جن و انس را نیافریدم مگر این‌که مرا بپرستند.» و يعبدون به معنای «یوحدون» است. یعنی: «مرا یگانه و یکتا بدانند.» و بزرگترین عملی که خداوند بدان امر فرموده، توحید است که عبارت از یگانه‌پرستی می‌باشد و بزرگترین گناهی که از آن نهی فرموده، شرک است. شرک یعنی جز او را خواندن و پرستش کردن. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶] «و خداوند را بپرستید و چیزی را با او شریک نسازید».

اساس دعوت شیخ همواره در تمام تألیفات، نوشته‌ها و نامه‌هایش بر این مبنا است که مردم را به تحقق توحید، تصفیه عقیده و اخلاص در عبادت که پیامبران بخاطر آن مبعوث شده‌اند، فرا می‌خواند؛ پس او به بیان حقیقت توحید و مقتضای لا اله الا الله به مفهوم گرایش به حق و گریز از باطل می‌پرداخت.

شیخ رحمته کتاب توحید را با ابواب زیر آغاز نموده است:

- ۱- فضیلت توحید و آنچه که گناهان را می‌زداید.
- ۲- کسی که توحید را تحقق بخشد، بدون محاسبه وارد بهشت می‌شود.
- ۳- فراخواندن به این‌که گواهی بدهیم که معبودی راستین جز خدا نیست.

### برحذر داشتن از شرک:

پرهیز از شرک، مترادف توحید و از ملزومات آن است. چنان که آیات ۳۶ سوره‌ی نحل و ۲۵۶ سوره‌ی بقره و ۶۴ آل عمران به این امر تصریح دارد. شیخ، وضعیت امت اسلامی را نه فقط در سرزمین نجد بلکه در دیگر بلاد و شهرها همچون بصره، زبیره، احسا، مکه و مدینه که بمنظور تحصیل آنجا سفر کرده بود، با چشمان خود مشاهده نموده بود. تا جایی که مشهورترین کتابش به نام «کتاب التوحید» را در بصره، پس از مشاهده‌ی وضعیت عموم مردم و ابتلای آنان در اعمال شرک‌آمیز، به رشته‌ی تحریر آورد و چون آنان را از وضعیت موجود برحذر می‌داشت به هنگام نیمروز او را از شهر بیرون راندند که نزدیک بود از فرط تشنگی جان دهد. و برخی از جاهلان را در کنار حجره‌ی رسول خدا ﷺ در مدینه درحالی دید که به قبر رسول الله ﷺ متوسل می‌شدند و او را به فریاد می‌خواندند. آن‌گاه استادش، علامه محمد حیات سندی از او پرسید که در این باره چه می‌گویی؟ در پاسخ گفت: ﴿إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ وَبِطُلُّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۳۹] «همانا کار اینان، (مایه) هلاکت و نابودی (ایشان) است و آنچه انجام می‌دهند، پوچ و نادرست است».

بنابراین شیخ به جستجوی مظاهر شرک عملی که غالباً برگرفته از شرک اعتقادی است، توجهی ویژه مبذول داشت. و این امر در ابواب کتاب التوحید کاملاً آشکار است که عبارتند از:

- ۱- پوشیدن انگشتر و نخ بقصد شفا و جلوگیری از بلا، شرک است.
- ۲- پیرامون رقیه و تعویذ.
- ۳- کسی که به درخت و یا سنگ و امثال آن‌ها تبرک جوید.
- ۴- پیرامون آنچه در مورد ذبح برای غیر خدا آمده است.
- ۵- شرک بودن نذر برای غیر الله



- ۶- به فریاد خواندن غیر خدا و ندای غیر الله شرک است. علاوه بر این‌ها، ابواب دیگری پیرامون برخی امور شرک‌آمیز همچون جادو، بدفالی، مرتبط دانستن رویدادها به ستارگان و ابوابی پیرامون شرک اصغر مانند این‌که بگوید: آنچه خدا و تو بخواهید و سوگند به غیر خدا و... همچنین ابوابی در مورد سد ذریعی که منجر به شرک می‌شوند، مانند:
- ۱- علت کفر فرزندان آدم ترک دین و زیاده‌روی در حق بزرگان بود.
  - ۲- حکم کسی که خدا را نزد قبر یکی از نیکان بیرستد.
  - ۳- زیاده‌روی در تجلیل از بزرگان به معنای بت ساختن آن‌ها است.
  - ۴- پاسداری پیامبر ﷺ از توحید و بستن راه‌های رسیدن به شرک.
- این احساس لطیف ایمانی شیخ و ریشه‌یابی شرک و مظاهر و عوامل آن، روح توحید خالص را به کالبد مرده‌ی امت دمید. آن هم در شرایطی که غبار بدعت بر آن نشسته و آلودگی‌های شرک و وابستگی به غیر الله صفای آنرا تیره و تار ساخته بود.
- طرح و رویکرد شیخ، در حقیقت، تجدید دعوت پیامبران و زدودن غباری بود که طی سال‌های متمادی بر چهره توحید نشسته بود.

### دوستی و دشمنی (ولاء و براء)

دعوت شیخ فقط در حد ارائه‌ی یکی تئوری و نظریه‌ی علمی نبود؛ بلکه یک حرکت جدی و عملی برای پیاده نمودن مبانی عقیدتی‌ای بود که بدان ایمان داشت. در این رهگذر سیرت رسول خدا ﷺ را الگوی خود قرار داد و آنرا بار دیگر احیا نمود. با این تفاوت که رسول خدا ﷺ با کافران درگیر بود؛ اما این شاگرد مکتب رسول الله ﷺ بود و با مسلمانانی سر و کار داشت که دچار برخی مظاهر شرک‌آمیز شده بودند.

مسأله‌ی دوستی و دشمنی (ولاء و براء) از اصول ثابت ایمان و جزو

اعتقادات اهل سنت و جماعت است. بر این اساس انسان، بقدر ایمان و تقوای خود، محبوب و مبعوض می‌شود. براساس همین اصل شیخ در نوشته‌هایش به مسأله‌ی ولاء و براء اهمیت ویژه‌ای قائل شده، به دوستی مسلمانان و اهل طاعت با یکدیگر و دوری از اهل باطل و معصیت‌کاران تأکید نموده است. این‌ها در واقع محورهای سه‌گانه‌ای است که دعوت شیخ بر آن‌ها استوار بود. یعنی تحقق بخشیدن به توحید، اجتناب از شرک و مظاهر آن و رعایت مسأله‌ی ولاء و براء. چنان‌که در اصول ثلاثه می‌گوید: باید دانست که بر هر مسلمان مرد و زن، دانستن این مسائل و عمل کردن به آن‌ها واجب است:

۱- خداوند ما را آفریده و به ما رزق داده و بدون هدف رهایمان نساخته است؛ بلکه بسوی ما پیامبری فرستاده تا پیروانش را وارد بهشت نماید و مخالفانش راهی جهنم بشوند.

۲- خداوند دوست ندارد کسی را در عبادت با او شریک قرار دهند. نه پیامبری و نه فرشته‌ی مقربی را. چنان‌که فرموده است: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸] «مسجدها، مختص پرستش خداست و کسی را با خدا پرستش نکنید».

۳- برای پیروان رسول خدا ﷺ و اهل توحید روا نیست که با دشمنان و مخالفین خدا و رسولش، رابطه‌ی دوستی برقرار کنند. حتی اگر خویشاوندان نزدیک آن‌ها باشند. چنان‌که در آیه‌ی: ۲۲ سوره‌ی مجادله این مطلب به صراحت بیان شده است: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

أَلَا نَهَارُ خَلِيدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢٢﴾ [المجادلة: ٢٢] «مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیامبرش دشمنی ورزیده باشند؛ هرچند که آنان، پدران یا پسران یا برادران و یا قوم و قبیله آنان باشند. چراکه خداوند، در دل‌های ایشان (یعنی مؤمنان) ایمان را جایگزین کرده و با نفخه ایمانی خود، ایشان را یاری رسانده و تقویت‌شان کرده است. و ایشان را به باغ‌های بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخ‌ها و درختان) آن رودبارها روان است و جاودانه در آن می‌مانند. خدا، از آنان خشنود است و ایشان هم از خدا خشنودند. اینان، حزب خدا هستند؛ بدانید که حزب خدا، پیروز است.»

برخی از مردم گمان می‌کنند که شیخ قصد تکفیر مخالفان خود را داشته و مردم را به ترک وطن و هجرت بسوی خود فرا می‌خوانده است! شیخ در پاسخ به این اتهام و دروغ‌هایشان، چنین اظهار می‌دارد:

باید بگویم آنچه در مورد ما می‌گویند که عموم مردم را کافر می‌دانیم و آنان را به هجرت و پیوستن به سوی خود فرا می‌خوانیم و صدها اتهام دیگر، این‌ها سراسر دروغ و تهمت است که می‌خواهند مردم را از دین خدا و پیامبرش باز دارند. ما وقتی کسانی را که بت‌هایی به نام قبر عبدالقادر جیلانی و احمد بدوی و... را می‌پرستند، بخاطر نادانی‌شان کافر نمی‌دانیم پس چگونه مسلمانانی را که شرک نمی‌ورزند فقط بخاطر هجرت نکردن بسوی ما، کافر می‌دانیم؟! پاک است پروردگار و این تهمت بسیار بزرگی است.

همچنین در جایی می‌گوید: اما این‌که دشمنانم شایع کرده‌اند که من مردم را براساس وهم و گمان خود و یا بخاطر دوستی با فاسقان و یا کسانی

را که بر آنان اتمام حجت نشده است تکفیر می‌کنم، دروغ و تهمت بزرگی است که می‌خواهند با آن مردم را از پیروی دین خدا و پیامبرش متنفر سازند. همچنین در پاسخ کسی که از ایشان خواسته بود پیرامون مسائلی که به او نسبت می‌دهند چیزی بگوید، فرمود: برخی از این‌ها جز شایعه و تهمت چیز دیگری نیست که انسان از بیان آن‌ها شرم دارد.

اما این که گفته‌اند من همه‌ی مردم بجز پیروان خود را کافر و نکاح آن‌ها را باطل می‌دانم سخن شگفت‌انگیزی است! که عقل هیچ عاقلی آن را نمی‌پذیرد و هیچ مسلمانی آن را بر زبان نمی‌آورد و من از گفتن چنین سخنی به خدا پناه می‌برم. مگر دیوانه‌ای چنین سخنی بر زبان بیاورد و یا کسی که عقلش مختل است. نفرین خدا بر کسانی که اهداف شوم دارند.

### اتباع، نه ابتداع

مقتضای گواهی به «محمد رسول الله» طبق تفسیر شیخ این است که از دستورات رسول خدا ﷺ پیروی شود و همه گفته‌هایش مورد تصدیق قرار گیرد و از آنچه نهی کرده پرهیز شود و خداوند جز به شیوه‌ای که ایشان گفته است پرستیده نشود. شیخ به تعظیم نصوص و تقدیم آن‌ها بر اقوال دیگران و اعتماد بر دلیل و رهاکردن تعصب و تقلید فرا می‌خواند. البته نه بصورتی که زحمات فقها نادیده گرفته شود و نادانان زبان طعن بر امامان دین بگشایند. بلکه شیخ و شاگردان و پیروانش در مسائل فرعی خود را جزو پیروان امام احمد بن حنبل که مذهب رایج در نجد بود می‌دانستند. چنانکه می‌گوید: مذهب ما در مسائل فرعی، مذهب امام اهل سنت، احمد بن حنبل است و ما ادعای اجتهاد نمی‌کنیم. البته اگر با سنت صحیحی از رسول خدا برخورد کنیم بر آن عمل خواهیم کرد و سخن هیچ کسی را هر که باشد بر سخن رسول خدا ﷺ ترجیح نمی‌دهیم (الهدیة السنیة).

وی، با آن که سخت تحت تأثیر دو شخصیت بزرگ اسلامی یعنی ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم قرار گرفته بود اما با شفافیت می‌گفت: امام ابن قیم و استادش؛ ابن تیمیه، جزو امامان بر حق اهل سنت و جماعتند و کتاب‌های‌شان نزد ما از بارزش‌ترین کتاب‌ها است؛ ولی با این حال ما از آن‌ها در همه مسائل تقلید نمی‌کنیم. (الهدیه السنیه)

و در جایی می‌گوید: بحمدلله من به مذهب هیچ صوفی، متکلم و حتی امامی مانند ابن قیم، ذهبی، ابن کثیر و دیگران فرا نمی‌خوانم. (مجموع مؤلفات الشیخ)

و به مبارزه با برخی از بدعت‌های اعتقادی و عملی زمان خود پرداخت. چنانکه مورخ دعوت حسین بن غنام می‌گوید: در عین‌ه و اطراف آن گنبدها و زیارت‌گاه‌های زیادی بر قبور صحابه و اولیاءالله وجود داشت و درختانی وجود داشت که مردم، آن‌ها را مقدس می‌پنداشتند و به آن‌ها تبرک می‌جستند؛ شیخ به همراهی عثمان بن معمر و تعدادی از همفکرانش، تیشه به دست به سراغ این درختان و گنبدها رفت و آن‌ها را قطع کرد و گنبدها را منهدم ساخت و قبور را به شکل اولیه مطابق با سنت رسول خدا ﷺ درآورد.

### احیای دین و تحکیم شریعت:

قرآن در آیه ۱۳ شورا و در آیه ۴۹ سوره‌ی مائده به اجرا و اقامه‌ی دین و تحکیم شریعت دستور می‌دهد.

تفاوت شیخ با بسیاری از مصلحان در این بود که ایشان تلاش مستمر و زیادی جهت اقامه‌ی دین و تحکیم شریعت الهی انجام داد. و دعوت خود را بر والیان امر و سرداران، بدون اینکه علیه آنان قیام کند، عرضه نمود. بنابراین قبل از همه دعوت خود را به رئیس شهر عین‌ه، عثمان بن معمر عرضه کرد. او پذیرفت و در ابتدا با او همکاری نمود اما سرانجام پس از

تهدیدهای سردار بنی خالد و احساء؛ سلیمان بن محمد بن عریعر، شانه خالی کرد. و شیخ ناچار راهی منطقه درعیه شد که امیر آن ناحیه محمد بن سعود بود. شیخ در منزل شاگرد خود؛ احمد بن سویلم اقامت گزید. در مورد ملاقات و گفتگوی تاریخی ایشان با محمد بن سعود، ابن غنام چنین می‌گوید:

هنگامی که محمد بن سعود از قدوم شیخ مطلع شد، فوراً همراه با برادران خود به نام‌های ثنیان و مشاری برخاسته و به خانه‌ی احمد بن سویلم رفت و به شیخ سلام کرد و او را مورد تجلیل و احترام قرار داد و اظهار داشت که از ایشان همان‌گونه که از زنان و فرزندان خود نگهداری می‌کند حفاظت بعمل خواهد آورد.

شیخ با او در مورد توحید و سنت‌های رسول خدا ﷺ و بدعت‌ها سخن گفت و از شرک و بدعت و اختلاف و عداوتی که ساکنان نجد گرفتار آن بودند سخن به میان آورد و پس از این که محمد بن سعود سخنان شیخ را شنید و به اصل توحید پی برد؛ گفت: بدون تردید آنچه تو می‌گویی، دین خدا و پیامبر او می‌باشد. پس تو را یاری خواهیم کرد و با مخالفین توحید جهاد خواهیم نمود... آن‌گاه دست خود را در دست شیخ گذاشت و با او بر دین خدا و جهاد و اقامه‌ی شریعت و امر به معروف و نهی از منکر بیعت کرد. (تاریخ نجد)

و با این پیوند ایمانی شرایط برای طرح بزرگ شیخ فراهم گردید و قرآن و سلطان به هم پیوستند و نه تنها در درعیه و نجد بلکه در تاریخ امت اسلامی صفحه‌ی جدیدی باز شد و فجر امید طلوع کرد و دیری نگذشت که درعیه از شهر کوچک و دورافتاده‌ی نجد به کانون فکری و نورانی‌ای تبدیل شد که انوار ایمانی و توحیدی آن سراسر جهان اسلام را تحت الشعاع قرار داد.

این یک تجربه‌ی بی‌نظیر بود که با الهام گرفتن از سیرت پیامبر ﷺ و

شیوه‌ی دعوت او و با اتحاد قرآن و سلطان و شمشیر، درخت پرباری تحویل امت اسلامی داد که روز به روز ریشه‌هایش عمیق‌تر و شاخه‌هایش بلندتر و میوه‌هایش بیشتر می‌شود و به فرموده‌ی قرآن: ﴿تَوَاتَىٰ أَكْلَهَا كُلِّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾ [ابراهیم: ۲۵] «بنا به اراده و خواست خداوند، هر زمانی ثمره خود را می‌دهد».

بنابراین باید گفت که شیخ در حرکت و دعوت خویش موفق شد و به اهدافش رسید و راهش ادامه دارد.

آری بشر امروز بیش از هر چیز دیگری نیازمند توحید است و نیاز دارد که از شرک و کفر و مظاهر آن نجات یابد. در این راستا باید با وحدت و همکاری، علیه دشمنانی که برای نابودی امت نقشه می‌کشند قیام نمود. همچنین لازم است که روح پیروی از رسول خدا ﷺ را تجدید کرد. بشر امروز نیاز شدیدی به اقامه‌ی دین خدا و تحکیم شریعت الهی دارد. شریعتی که در میان سایر نظامهای لائیک و قوانین بشری، بیگانه بحساب می‌آید. از این‌رو فرزندان و پیروان این دعوت مبارک، باید حقیقت دعوت خویش را باز یابند و این انقلاب عقیدتی و عملی را ادامه دهند و با بهره‌گیری از امکانات و رسانه‌های جدید، این طرح ایمانی را به همه جهانیان عرضه نمایند؛ یقیناً حق و عقل و فطرت، به درستی و حقانیت این دعوت، اذعان خواهند کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته